

بررسی توحید و شرک از منظر تکفیری های معاصر

سید مهدی قاضوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

چکیده

تکفیری ها به کسانی اطلاق می شود که کفر را مبنای کار خود قرار داده و با پیروی از سلف و نگاه متحجرانه، خود را موحد واقعی می دانند. این نوع از تفکر، ریشه در قرون اولیه اسلام و امویان دارد و در آثار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب کاملاً روشن است. نوشته حاضر به تحقیق و بررسی ویژگی های فکری - اعتقادی تکفیری های معاصر در زمینه توحید می پردازد. یکی از آن ویژگی های مهم، مسایل توحید و شرک از منظر تکفیری ها است. نتایج پژوهش نشان می دهد به واسطه مبنای تقدم نقل بر عقل، ظاهرگرایی افراطی و مخالفت با هر گونه تأویل، آموزه های دینی را وارونه تفسیر می کنند، و همین مسئله، موجب تکفیر مسلمانان توسط آنان شده است. آنان توحید را به سه بخش تقسیم کرده اند: توحید الهی، توحید ربوبی و توحید اسماء و صفات؛ که برای هر کدام از سه قسم از اقسام توحید، تعریفی بیان کرده اند. شرک نیز از دیدگاه تکفیری های معاصر، معنای خاصی دارد که در این تحقیق بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ابن تیمیه، تکفیری های معاصر، توحید الهی، توحید اسماء و صفات، توحید ربوبی، شرک، محمد بن عبدالوهاب.

۱. دانش آموخته سطح ۳ مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار (ع).
۱۴۰۰/۰۷/۱۹

مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که در جهان اسلام رخ داده است، پدیده تکفیر است. مسئله تکفیر آن چنان دارای اهمیت است که تکفیر را مبنای کار خود قرار می‌دهند و دیگران اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان را به کمترین بهانه و دلیل تکفیر می‌کنند. یکی از حربه‌های تکفیری‌ها، تصدیق مفاهیم و آموزه‌های ارزشمند اسلامی است و با تفسیر وارونه و ناصواب از مفاهیمی مانند توحید و شرک، ایمان و کفر و...، حکم به تکفیر دیگران اعم از مسلمان و غیر مسلمان می‌کنند.

گروه‌های افراطی از این جریان بهره برداری کردند و دست به کشتار مسلمانان و القای شبهات گوناگون اعتقادی پرداختند و این مسئله باعث شد تا دنیای تکفیر، چهره‌ای خشن و عقب‌مانده از اسلام ارائه کند و دشمنان اسلام از این موقعیت سوء استفاده کردند و با بزرگ‌نمایی از این جریان در جهان اسلام، مانع از گسترش اسلام شدند.

با کاوش‌های صورت گرفته درباره پیشینه موضوع مورد نظر این تحقیق، به صورت جامع چیزی یافت نگردید، و در مقالات ذیل‌الذکر که به دیدگاه توحیدی صالح بن فوزان پرداخته است تنها به جنبه‌ای از جنبه‌های موضوع پرداخته شده است، مانند مقاله «وهابیان و توحید ربوبی» علی ربانی گلپایگانی چاپ شده در مجله سراج المنیر، پائیز و زمستان ۱۳۹۱ شماره ۷ و ۸؛ مقاله «بررسی رابطه اسلام و ایمان از منظر دیوبندیه و سلفیه» رضا احمدزاده که در مجله سراج المنیر زمستان ۱۳۹۷ شماره ۳۲ چاپ گردیده است. و یا در بعضی از مقالات مباحث توحیدی صالح بن فوزان در ذیل مواردی مانند تبرک و توسل بحث شده مانند مقاله «نقد دیدگاه وهابیت در مسئله تبرک با تکیه بر نظر علمای معاصر وهابی» مصطفی ورتابی کاشانیان مجله سراج المنیر تابستان ۱۳۹۴ شماره ۱۸ یا در بعضی از مقالات مباحث توحیدی وهابیت بطور کلی مباحثی ذکر گردیده مانند مقاله «اقسام توحید از دیدگاه وهابیت و نقد آن» محمد جواد امید مجله سراج المنیر زمستان ۱۳۹۳ شماره

۱۶ یا مقاله «مؤلفه‌های توحید عبادی در مقارنه دیدگاه امامیه و سلفیه» محمدعلی اخویان مجله پژوهش‌های اعتقادی و کلامی بهار ۱۳۹۲ شماره ۹ یا مقاله «توحید از دیدگاه مذاهب اسلامی» اباصلت فیضی زاده مجله صراط زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۴ یا مقاله «بررسی دیدگاه سلفیان در تقسیم توحید» نوشته مهدی فرمانیان مجله سلفی پژوهی بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره ۷.

در پژوهش حاضر ضمن تأکید بر دستاورد و نقاط قوت آن تحقیقات و پاسداشت فضل تقدم آنان، تلاش شده است تحقیقی جامع با بررسی مبحث توحید از منظر صالح بن فوزان (که هیچ‌کدام از تحقیقات نامبرده بدین شکل به بررسی موضوع نپرداخته‌اند) بازخوانی کاملی از موضوع ارائه گردد، تلاشی که به نظر می‌رسد تاکنون به انجام نرسیده باشد. لذا این مقاله، در برآوردن این جنبه‌ی مهم بحث، بسیار دارای اهمیت است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تکفیری‌های معاصر

تکفیری‌های معاصر به پیروان محمد بن عبد الوهاب گفته می‌شود، که در قرن دوازدهم هجری قمری، در منطقه نجد جزیره العرب بودند. (سیحانی، ۱۳۶۴: ۲۷ و ۲۸) محمد بن عبد الوهاب از طریق غارت اموال مسلمانان، وضع خوبی پیدا کرد و تفکر سلفی را رواج داد و تا به امروز به طرفداران وی، وهابی اطلاق می‌شود. (طیبی، ۱۳۹۱: ۲۰)

بعضی سلفیه و وهابیت را دو مفهوم می‌دانند، که میانشان رابطه عموم و خصوص مطلق است، که مفهوم اعم آن، سلفیه است و وهابیت یکی از مصادیق آن است. (علیزاده موسوی، ۱۴۳۸ق: ۱/۱۹)

عده‌ای نیز، سلفیه و وهابیت را دو صورت برای عمل واحد می‌دانند، (السقاف، ۱۴۳۴ق: ۲۱) به عبارت دیگر، سلفیه و وهابیت، دو اسم هستند برای فکر واحد. (همان، ۲۲ و ۲۳)

لفظ معاصر، اسم فاعل باب مفاعله است: (عاصر، يعاصر، معاصره) و از ریشه (ع ص ر) گرفته شده است، و به معنای روزگار (ابن فارس، بی تا: ۴/ ۳۴۰) و همچنین به معنای روز هم آمده است. (زبیدی، بی تا: ۱۳/ ۶۰)

معاصر در این تحقیق، به معنای هم قرن و هم عصر است و مراد از تکفیری‌های معاصر، کسانی هستند که مبنای افراطی تکفیری دارند و به کمترین بهانه و دلیل، حکم به تکفیر اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان می‌کنند.

۱-۲. توحید

واژه توحید، مصدر باب تفعیل به معنای یگانه دانستن است. ریشه توحید، وحد است که به معنای واحد یا عدد اول حساب است، و معنای توحید، ایمان به خدا و اینکه برای او شریکی قایل نشود. (ابن منظور، بی تا: ماده وحد؛ الفراهیدی، ۱۳۸۳: ۳/ ۲۸۱)

واژه الوهیت، مصدر صناعی از ریشه اله که همان اسم خداوند بزرگ است. (همان)

واژه ربوبیت از ماده ربب گرفته شده، به معنای مالک و مستحق جمیع خلق، سید، مدبر، مربی، قیم و منعم است. (ابن منظور، بی تا: ۱/ ۳۶۹) لفظ رب در اصل مصدر ربَّ یَرْبُ است. رب، مصدر مستعار برای فاعل است.

این لفظ مختص خداوند متعال است، و هیچگاه برای غیر خدا مگر با اضافه استعمال نمی‌شود.

معنای لغوی صفت این است که هرگاه بگوییم: (وَصَفَ الشَّيْءَ لَهُ وَعَلَيْهِ وَصْفًا وَصِفَهُ حَلَاءً) یعنی آن چیز را برای او آراست و تزیین کرد، برخی گفته‌اند: (الوصف) مصدر است. (همان، ۹/ ۳۵۶)

معنی اصطلاحی صفت در علم کلام، یعنی اوصاف و احوال ذات که برای خدا وجود دارد و این اوصاف و احوال ذات تماماً توقیفی هستند و در آنها مجالی برای اجتهاد و استحسان نیست بلکه واجب است به همان اوصافی قایل باشیم که خدا برای خودش و پیامبر ﷺ برای خدا ثابت کرده است. (الجامی، ۱۴۲۶ق: ۸۴)

۱-۳. شرک

شرک مصدر فعل (شَرک) است و به معنای مشارکت شخصی با دیگری در مال یا هر امر دیگر است.

ابن فارس می‌گوید: شرک یعنی یک چیز، مشترک باشد میان دو نفر، که هیچ کدام استقلالی به آن چیز نداشته باشند، (ابن فارس، بی‌تا: ۲۶۵/۳) و بعضی نیز شرک را مترادف کفر دانسته‌اند، (ابن اثیر، بی‌تا: ۴۶۶/۲) و بعضی شریک را به معنای قسمت و نصیب دانسته‌اند. (ابن منظور، بی‌تا: ۵۱۲/۴)

مهم‌ترین مسئله‌ای که موجب شده تا تکفیری‌های معاصر، مسلمانان را متهم به کفر کنند، مسئله‌ی توحید و شرک است. ابن تیمیه اولین کسی است که معنای توحید و شرک را ناصواب تفسیر می‌کند، سپس این معنا را وهابیت به ارث بردند و تکفیری‌های معاصر همان معنا را به صورت اشتباه تفسیر می‌کنند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۴: ۲۶) توحید از منظر تکفیری‌های معاصر، دارای سه بخش است: الف) توحید در الوهیت، که مقصودشان توحید در عبادت است. ب) توحید در ربوبیت. ج) توحید در اسماء و صفات.

توحید ربوبی و الوهی، پیشینه‌ای در تاریخ اسلام ندارند. از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام و هیچ یک از صحابه و ائمه‌ی مذاهب، چنین تقسیمی ارائه نشده است. نخستین شخصی که چنین تقسیمی را ارائه کرد، ابن تیمیه در قرن هفتم بود. این عقیده، همچون عقاید دیگرش به فراموشی سپرده شد، تا اینکه محمد بن عبد الوهاب در قرن دوازدهم و پیروان او در سده‌های اخیر، این اندیشه را زنده کردند. با نگاهی به محتوای گفته‌های وهابیان و تکفیریون، می‌توان دریافت که آنان هرگز چیزی بر نظریات ابن تیمیه اضافه نکردند، و تنها به شرح و تفسیر سخنان او پرداختند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۳۴/۲)

۲. توحید الوهی از منظر تکفیری‌های معاصر

توحید الوهی از مسائلی است که هیچ‌کس با آن مخالفت نکرده است، ولیکن در توحید افعالی، معتزله اختلاف نظر دارند، یا در توحید صفات، اشاعره اختلاف نظر

دارند؛ ولی در اصل توحید الوهی، تمام مسلمانان مشترک هستند؛ البته اختلافاتی در تعیین مصادیق آن وجود دارد. (سبحانی؛ ۱۳۶۴: ۱۸۶؛ عابدی، ۱۳۹۰: ۹۴) اولین واجب در دین مقدس اسلام، اقرار و اعتراف به کلمه طیبه (لا اله الا الله) است، و این نیز همان اقرار به توحید الوهی یا توحید عبادی است. (همان)

به عبارت روشن‌تر اینکه اصل توحید در الوهیت مورد اتفاق نظر تمامی یکتا پرستان خصوصاً مسلمانان است و لکن اختلاف نظر درباره‌ی یک رشته اعمالی مانند توسل، نذر، تبرک و... است که گروهی آن را عبادت تلقی می‌کنند، و در ادبیات تکفیری این نوع از توحید را به عبادت معنا کردند. (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۸) و اعمالی مانند توسل، نذر و... را متناقض با توحید الوهی یا همان توحید عبادی می‌دانند. این در حالی است که دیگران آن را مرتبط با عبادت نمی‌دانند. از این رو باید معنای منطقی عبادت و حد و مرز آن را روشن سازیم.

۱-۲. معنای عبادت از منظر تکفیری‌های معاصر

تکفیری‌های معاصر، به واسطه‌ی مبنای ظاهرگرایانه‌ی خود، عبادت را نیز به همان معنای لغوی خود معنا کردند، بدون اینکه احتمال اراده‌ی معنای دیگر بدهند. بعضی معنا کردند به آنچه که امر شده از سوی خدا، بدون در نظر گرفتن اقتضائات عقلی و عرفی. (همان)

در عریف بعضی دیگر، لفظ علاقه مفرط همراه کمال خضوع نیز دیده می‌شود. (همان)

ابن تیمیه نیز در تعریف عبادت می‌گوید: عبادت اسم جامعی است که مشتمل بر اقوال و اعمال ظاهری و باطنی است که خداوند متعال، رضایت و دوست می‌دارد. (همان)

صالح بن فوزان نیز تعریف ابن تیمیه از عبادت را از تعاریف دیگر دقیق‌تر می‌داند. (همان)

۲-۲. توحید در الوهیت از منظر تکفیری‌های معاصر

علمای تکفیری، تعاریف نزدیک به هم از توحید الوهیت کرده‌اند که می‌توان به تعریف صالح بن فوزان اشاره کرد:

صالح بن فوزان معتقد است:

توحید ألوهی، خالص کردن عبادت برای خداوند است و غیر از خدا عبادت نکردن همانطور که معنی لا إله إلا الله همین است. (همان؛ همو، ۱۴۳۶ق: ۱۹)

معنای الوهیت همان عبادت است و معنای اله همان معبود است، و لذا این نوع از توحید را، توحید در عبادت نیز می‌گویند. (همو، ۱۴۱۱ق: ۱۸) باید همه افعال بندگان، اعم از نذر، قربانی، خوف و رجا، توکل، دعا خواندن و کمک خواستن و طلب حاجت کردن و... برای خدا باشد.

سایر علمای تکفیری نیز تعاریفی ارائه کردند که می‌توان در این تعریف خلاصه کرد:

تنها قرار دادن خداوند در عبادات، اعم از عبادت ظاهری و عبادت باطنی، قولی و عملی و هر گونه عبادت را از غیر خدا نفی کردن. (الحمد، ۱۴۲۳ق: ۱۳۷)

تکفیری‌های معاصر، با وجود تعابیر مختلف که در تعریف توحید الوهی دارند، و لکن همه‌ی آنان در یک اصل مشترک هستند، و آن این است که توحید الوهی یعنی وحدانیت خداوند و انحصار عبادت در او و نهایت تذلل، خشوع و خضوع مطلق به خداوند متعال؛ لذا انسان باید تنها خدا را عبادت کند، و شریکی در آسمان‌ها و زمین برای او قایل نشود.

و این معنای توحید در الوهیت از منظر تکفیری‌های معاصر ریشه در مبنای ظاهر گرایی افراطی دارد. و به خاطر همین است که عبادت را به معنای تذلل، خضوع و خشوع معنا کردند و اعمالی مانند نذر، ذبح، قربانی، توسل، تبرک، استغاثه، رفتن به زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام و... را مغایر با توحید می‌دانند. و تکفیری‌های معاصر به خاطر انجام این امور حکم به کفر شیعیان کرده‌اند، و شیعیان از دایره اسلام خارج می‌دانند و داخل در دایره مشرکین می‌دانند.

مراد از ظاهر گرایی بدین معناست که آنان لفظ را به معنای ظاهری آن، بدون در نظر گرفتن احتمال اراده معنای دیگر حمل می‌کنند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱:

۳. توحید ربوبی از منظر تکفیری‌های معاصر

یکی دیگر از اقسام سه‌گانه توحید، توحید در ربوبیت است. این نوع از توحید نیز دارای اهمیت بسیاری است، به طوری که در قرآن کریم سوره‌ای نیست که صراحتاً یا کنایه‌ای به آن اشاره نشده باشد.

ابن تیمیه در تعریف توحید ربوبی می‌گوید:

خالقی مگر خدا نیست، پس هیچ شیئی مستقلاً توانایی این را ندارد که بتواند چیزی را احداث کند، بلکه اگر خداوند بخواهد آن چیز اتفاق می‌افتد و اگر نخواهد، اتفاق نمی‌افتد، و افعال اختیاری انسان جز با کمک خداوند محقق نخواهد شد. (ابن تیمیه، بی‌تا: ۳۳۱/۱۰)

ابن فوزان نیز در تعریف توحید ربوبی می‌گوید: «توحید ربوبی، اقرار به وحدانیت خداوند در خالقیت، تدبیر امور، زنده کردن و میراندن و رازقیت است.» (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۶)

۳-۱. عدم رابطه توحید ربوبی با توحید الوهیت از منظر گروه‌های تکفیری

گروه‌های تکفیری، در کنار توحید ربوبی، نوع دیگر از توحید که همان توحید الوهی باشد را ذکر می‌کنند. در اندیشه آنان، توحید الوهی، همان توحید عملی است که مترادف توحید عبادی است، و توحید ربوبی همان توحید نظری است، و مشرکان زمان جاهلیت در توحید ربوبی یعنی همان توحید نظری، موحد بودند، اما در توحید الوهی که همان توحید عملی باشد مشرک شدند. به عبارت روشن‌تر، در اندیشه آنان، شرک ربوبی ارتباطی با شرک الوهی ندارد و شخص می‌تواند در عین اینکه در زمینه‌ی توحید ربوبی، موحد باشد، در توحید الوهی گرفتار شرک و مشرک باشد. (همان، ۱۳۲)

۳-۲. نقد عدم رابطه توحید ربوبی با توحید الوهیت

گروه‌های تکفیری توحید ربوبی و توحید الوهی را مستقل از هم می‌دانند؛ این در حالی است که نمی‌توان میان توحید نظری و توحید عملی تفکیک قایل شد. چرا که

توحید نظری (توحید ربوبی) از لحاظ تقدم و تاخر، بر توحید عملی (توحید الوهی) مقدم است و هنگامی انسان می تواند عملی را درست انجام دهد، که شناخت کاملی از آن داشته باشد.

به طور نمونه انسان هرگاه شناخت بیشتری در حوزه نظری به ویژگی ها، اوصاف و جوانب آن داشته باشد، در حوزه عمل نیز انحرافات و لغزش ها کمتر است. هرگاه انسان خدا را بهتر بشناسد و خداشناسی کامل تری داشته باشد، بهتر می تواند در حوزه عمل، خداوند را عبادت کند؛ البته این بدین معنا نیست که اگر کسی در حوزه نظری شناخت بهتری داشت، و یا اینکه کسی در زمینه شناخت خدا موحد بود، لزوماً در حوزه ی عمل موحد است. (همان، ۱۴۰)

۳-۳. تلازم توحید الوهی با توحید ربوبی

معنای توحید ربوبی یعنی اقرار به اینکه خالق، رازق و مدبر، مجیی و ممیت جز خداوند متعال نیست و لازمه ی این سخن این است: کسی جز خداوند متعال، مستحق عبادت و پرستش نیست که این همان توحید الوهی است.

توحید الوهی متضمن توحید ربوبی است، یعنی کسی که توحید الوهی را دارا هست، معتقد به توحید ربوبی نیز هست، اما عکس این مطلب یعنی کسی که معتقد به توحید ربوبی است، توحید الوهی را نیز دارد، صحیح نیست، (حسان، ۱۴۲۷ق: ۷۳) به عبارت روشن تر توحید الوهی همان الوهیت در عبادت است و اله به معنای معبود است و توحید الوهی یعنی: از کسی درخواست نکنیم جز خدا، به کسی توکل نکنیم جز خدا، برای کسی قربانی یا نذر نکنیم جز خداوند متعال، از کسی طلب شفاعت نکنیم جز خدا. (فوزان، ۱۴۲۰ق: ۴۱)

توحید حقیقی محقق نمی شود، مگر اینکه توحید ربوبی را با توحید الوهی ضمیمه کنیم؛ چرا که توحید ربوبی به تنهایی کافی نیست و مشرکان زمان پیامبر ﷺ با توجه به اینکه در توحید ربوبی موحد بودند و به آن اقرار داشتند، اما، در زمره مسلمانان شمرده نشدند، چون در زمینه توحید الوهی یا همان توحید عبادی مشرک

بودند و خدایان دیگری را پرستش می کردند و گمان می کردند که بت ها سبب شفاعت آنها در پیشگاه خداوند و تقرب به سوی او می شوند.

قوم ابراهیم بت ها را، نصارا مسیح را، مصریان گوساله را، هندیان گاو را، مجوس آتش را و اعراب بت ها و سنگ ها را برای خدا شریک قرار داده و پرستیدند و مشرک شدند، چراکه عبادت مخصوص خداست و نباید در آسمان ها و زمین برای او شریک قایل شد. (شریفات، ۱۳۹۴: ۶۴)

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. (بقره: ۲۱-۲۲)

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، پرستید تا پروا پیشه شوید. آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داده و از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن از میوه های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا شریکان و همتیانی قرار ندهید، در حالی که می دانید.

۴. توحید اُسماء و صفات از منظر تکفیری های معاصر

یکی دیگر از اقسام سه گانه توحید، از منظر تکفیری های معاصر، توحید اُسماء و صفات است. مقصود وهابیان از توحید اُسماء و صفات، تمام الفاظی است که در قرآن و سنت به کار رفته است.

در شیعه بحث از توحید صفاتی وجود دارد، ولی مراد آن است که صفات خدای متعال عین ذات مقدسش بوده است و زائد بر آن نیستند، اما مراد اهل سنت از توحید اُسماء و صفات، اثبات اموری مانند وجه، ید، رجل، استواء، صعود، نزول، عین و... است، و بحث از اتحاد و عینیت صفات با ذات، و عدم اتحاد آن نیست، بلکه بحث از اثبات این امور و صفات، با همان معنای ظاهری آنها و بدون هیچ گونه تأویل، تحریف و تشبیه است.

۴-۱. مبانی نظری سلفیه در اثبات اسماء و صفات خداوند

مبانی نظری سلفیه مبتنی بر چند اصل است:

۱. تقدیم نقل بر عقل

نقل بر عقل مقدم است، اما این مطلب، به این معنا نیست که سلف، عقل را به طور کلی قبول نداشته باشند و تفکر در آسمان‌ها و زمین نکنند. و لکن طریق و سلوکی علمای علم کلام، مبنی بر تقدیم جانب عقل در تعارض دلیل عقل و نقل را، صحیح نمی‌دانند.

سلفیه، این تعارض بین عقل و نقل را که متأثر از فلاسفه غیر اسلامی است، نفی می‌کنند. چرا که شرعاً جایز نیست، کلام خالق علیم و حکیم با مصطلحات مخلوق جاهل ضعیف تعارض پیدا کند، خصوصاً اگر واضع این مصطلحات، جزء مسلمین نباشد. (الجامی، ۱۴۲۶ق: ۵۹-۶۰)

بن باز در باب صفات الهی می‌گوید:

درباره‌ی جسمیت خداوند، باید سکوت کرد، چرا که در کتاب و سنت، حرفی به میان نیامده است که خداوند جسم نیست؛ پس باید از آن سکوت کرد، چرا که مأخذ صفات خداوند توقیفی هستند، لذا عقل در آن راه ندارد و متعبد می‌شویم به آنچه در کتاب و سنت به آن تصریح شده است. (بن باز، ۱۴۲۸ق: ۲/۱۰۳)

پس از اینجا روشن می‌شود که قاعده اساسی نزد سلفیه، در باب اسماء و صفات، تقدیم نقل بر عقل است.

۲. ظاهرگرایی و عدم تأویل

تأویل دارای معانی متعددی است:

۱. تأویل به معنای تفسیر، بیان و توضیح است که این معنا، غالب در اصطلاح مفسرین قرآن است. (یاسین، ۱۴۳۲ق: ۱۶۲)
۲. تأویل به معنای حقیقت است، که این نوع بسیار در قرآن ذکر شده است (همان)، خصوصاً درباره معاد؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا

تَأْوِيلُهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ﴿٥٣﴾ (اعراف: ۵۳)
آیا جز تحقق وعده‌هایش انتظار می‌برند؟ روزی که حقایق بیان شده در آن بیاید،
کسانی که از پیش، آن را فراموش کرده بودند، می‌گویند: یقیناً فرستادگان
پروردگارمان حق را آوردند.

۳. تأویل به معنای روگردانی لفظ از احتمال راجح به احتمال مرجوح به خاطر
وجود قرینه، که این معنا میان متأخرین از متکلمین رایج است. (یاسین، ۱۴۲۳ق، ۱۶۳)
به عبارت روشن‌تر، تأویل به معنای اتخاذ عقل، تا جایی که نقل را تابع خود
کند، و جایی که تعارض میان عقل و نقل شد، سزاوار تأویل نص و نقل است، تا
اینکه نقل موافق عقل شود.

این در حالی است که عقل، حجیت ذاتی دارد و هیچ‌گاه با دلیل شرعی تعارض
پیدا نمی‌کند، مگر اینکه یکی از دو دلیل یا هر دو دلیل فاسد باشند.
پس سلفیه حکم می‌کنند به نصوص شرعی و اکتفا می‌کنند به آن و تعارضی با
دلیل عقلی پیدا نمی‌کنند. (الجامی، ۱۴۲۶ق: ۶۲ و ۶۳)

ابن تیمیه تأویل را به معنای روگردانی لفظ از معنای ظاهری می‌داند و در بیشتر
مواقع، این نوع از تأویل را از باب (تحریف الکلم عن مواضعه) می‌داند. او می‌گوید:
ائمه سلف با این نوع از تأویل مخالف هستند. (ابن تیمیه، بی‌تا: ۶۹/۴)
مبنای ظاهرگرایی تکفیری‌های معاصر، مربوط به رابطه‌ی لفظ و معنی در کتاب و
سنت است که در صفات خبری اهمیت بسیاری دارد. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱: ۸۰/۲)
یعنی اینکه در حوزه معناشناسی، آیا صفات ذات مانند وجه، ید، رجل و یا صفات
فعل مانند استواء، صعود و نزول در کتاب و سنت بر معنی ظاهری خود حمل
می‌شوند، یا اینکه باید آنها را تأویل کرد.

مراد از ظاهر در اینجا، معنایی است که ذهن مخاطب، به صرف شنیدن لفظ، به
آن معنا منتقل می‌شود.

بن باز در کتاب مجموع فتاوی و مقالات متنوعه این‌گونه بیان می‌کند: مذهب
سلف در باب صفات الهی، نظر صحیح و حقی است که بیان آن این‌گونه است:

متعبد شدن به آنچه که وارد شده است در کتاب و سنت، یعنی هر آنچه را که کتاب و سنت اثبات می کند، ثابت است و هر آنچه را که کتاب و سنت نفی می کند، ما نیز آن را نفی می کنیم و خداوند شبیه هیچ یک از مخلوقین نیست، و اینکه بعضی از علماء، صفات الهی را تأویل می برند، باطل است و مخالف کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ و علمای سلف است. (بن باز، ۱۴۲۸ق: ۱۰۳/۲) بن باز در جای دیگر می گوید:

اگر کسی سؤال کند خداوند همه چیز را آفریده است و او خالق همه موجودات است، ولی خود خداوند را چه کسی آفریده است؟ در پاسخ او می گوییم صحابه که بزرگان علم بودند، چنین سؤالی نکرده اند. (همان، ۵۷/۱)

از اینجا روشن می شود که بن باز که مفتی تکفیری های معاصر است، آن چنان پیرو علمای سلف و ظاهر گرا هست، که چون علما سلف چنین سؤالی را نکردند، ما نیز سؤالی نباید داشته باشیم.

صالح بن فوزان می گوید:

آنچه خداوند خود را وصف کرده، و پیامبر گرامی اسلام ﷺ، خدا را توصیف کرده است، حق این است که به ظاهر آن تمسک کنیم، و تفویض جایز نیست، چرا که خداوند، امر به تدبیر، تفکر و تعقل در قرآن کرده است و اگر الفاظ قرآن، پیچیده و غیر قابل فهم بود، همانا خداوند، امر کرده به چیزی که غیر قابل فهم است، و این امر به آنچه که مقدر و مکلف نیست، می باشد و این صحیح نیست. پس الفاظ قرآن، واضح و قابل فهم است و زمانی که الفاظ قابل فهم و درک بود، اعتقاد به آن واجب است و لکن کیفیت صفات برای ما مجهول است و هیچ کس مگر خداوند آن را نمی داند. (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۱۳)

۲-۴. دیدگاه تکفیری های معاصر در توحید اسماء و صفات

از منظر تکفیری های معاصر، توحید اسماء و صفات، یعنی اثبات صفات کمال که خدا برای خودش یا پیامبر ﷺ برای خدا اثبات می کند، یا صفات نقصی که خدا برای خودش، یا پیامبر ﷺ برای خدا نفی می کند و صفات از جهت مفهوم و تصور زائد بر

ذات است و این اوصاف و احوال ذات تماماً توقیفی هستند و در آنها مجالی برای اجتهاد و استحسان نیست بلکه واجب است به همان اوصافی قایل باشیم که خدا برای خودش و پیامبر ﷺ برای خدا ثابت کرده است. (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۰۷ الجامی، ۱۴۲۶ق: ۸۴) همان‌طور که قرآن برای اثبات صفات کمال می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ (توحید: ۱-۲) بگو خداوند یکتاست و همه‌ی نیازمندان قصد او می‌کنند.

و قرآن کریم برای نفی صفات نقص می‌فرماید: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (توحید: ۳-۴) او نژاد و زاییده نشده است و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است. ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱) هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.

از نگاه تکفیری‌های معاصر، نصوص صفات، از محکومات قرآن کریم است (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۰۸ و حسان، ۱۴۴۷ق: ۸۹) و یکی از ملزومات ایمان به خدا، ایمان به همان صفاتی است که خداوند در کتابش یا پیامبر اکرم ﷺ در سنت خودش برای خدا اثبات می‌کند، بدون اینکه تحریفی در الفاظ و معانی آن صورت بگیرد و معانی آن تعطیل بشود و تشبیهی به مخلوقین داشته باشد، و برای اثبات این صفات فقط به کتاب و سنت اعتماد می‌شود؛ چرا که این صفات توقیفی بوده، و اجتهادی نیستند و عقل در آن راه ندارد. (فوزان، ۱۴۳۱ق: ۱۳)

تکفیری‌های معاصر معتقد هستند آن صفاتی که خدا برای خودش یا پیامبر ﷺ برای خدا ثابت کرده یا نفی کرده است، جزء نصوص و از محکومات قرآن است؛ چرا که اگر جزء متشابهاات بود، باید معنی آن را تفویض کنیم و خداوند متعال، امر به فکر و تدبیر در قرآن کریم کرده است و اگر صفات الهی از مواردی باشد که معنای آن فهمیده نشود، خداوند امر به چیزی کرده است که امکان ندارد و این محال است؛ پس معانی صفات الهی معلوم است و اعتقاد به آن واجب است؛ اما کیفیت آن برای ما مجهول است و کسی کیفیت صفات را مگر خداوند نمی‌داند.

از مالک بن انس سؤال شد درباره‌ی آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵)

«همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است» که خداوند چگونه می‌تواند بر عرش مستولی باشد؟

مالک گفت: استواء برای ما معلوم است و کیفیت آن مجهول است، و لکن اعتقاد و ایمان به آن واجب است و سؤال کردن از آن بدعت و حرام است. (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۱۳ و ۱۱۴؛ السعدی، ۱۳۰۷ق: ۱/۱۲۲)

تکفیری‌های معاصر معتقد هستند، نصوص قرآن کریم را باید بدون هیچ‌گونه تحریف و تاویل در الفاظ و معانی، بر ظاهرشان حمل کنیم؛ چرا که عقل در آن راه ندارد و مسلماً این قرآن همان‌طور که خود بیان می‌کند با زبانی روشن و آشکار نازل شده است و کسی که این آیات را نازل کرده است، از دیگران آگاه‌تر است و عالم و حکیم مطلق است بنابراین باید ظاهر آن را پذیرفت، در غیر این صورت، هر کس با عقل ناقص خود تفسیر می‌کند و آراء مختلف به وجود می‌آید و امت دچار اختلاف و تفرقه می‌شود. (صلابی، ۱۳۹۷: ۱۵۰)

نکته قابل توجه این است که مراد از ظاهر نصوص، همان معانی است که فی‌البداهه به ذهن خطور می‌کند. (همان، ۱۵۲)

۳-۴. برخی از عقاید تکفیری‌های معاصر درباره خدا

تکفیری‌های معاصر به پیروی از ابن تیمیه، که فردی است که عقیده به تجسیم خداوند دارد، عقایدی دارند، همانند:

۱. خداوند متعال، دو چشم و گوش دارد. (رضوانی، ۱۳۹۰: ۳۸؛ فوزان، ۱۴۳۱ق: ۳۷)
۲. خداوند متعال، دارای دست و انگشت است. (شعبان، ۱۴۳۰ق: ۲۱۳)
۳. خداوند متعال، دارای ساق است. (البانی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۸/۲؛ فوزان، ۱۴۳۱ق: ۹۷)
۴. تعجب، از صفات خداوند است. (شعبان، ۱۴۳۰ق: ۲۴۴)
۵. خداوند، دارای صورت است. (فوزان، ۱۴۳۱ق: ۵۱)
۶. مؤمنین، در روز قیامت خداوند را می‌بینند. (همان، ۸۸)
۷. ایمان به اینکه خداوند سبحان در آسمان است. (رضوانی، ۱۳۹۰: ۳۸)

۵. شرک از منظر تکفیری‌های معاصر

واژه شرک در مقابل واژه توحید است، و از پر کاربرد ترین الفاظی است که تکفیری‌های معاصر استفاده می‌کنند و به کمترین بهانه و دلیل، غیر خود، را با اتهام شرک، مشرک می‌خوانند.

محمد بن عبد الوهاب شرک را این‌گونه معرفی می‌کند: «شرک یعنی انسان برای خدا همتایی قرار دهد، او را همراه با خدا بخواند، امیدوار به او باشد، از او بترسد، از او کمک بخواهد، بر او توکل کند، به سوی او مشتاق و راغب و امیدوار باشد.» به بیان دیگر اینکه: در انواع عبادت، غیر خدا را قصد کند و برای او عبادت را انجام دهد، این همان معنای شرک است. (انوشه، ۱۳۹۱: ۵۲)

تکفیری‌های معاصر معتقد هستند برخی اعمال چه بسا شرک نباشد لکن می‌توانند مقدمه‌ای برای شرک قرار بگیرند، لذا چنین اعمالی بخاطر این که مقدمه شرک قرار گرفته‌اند؛ حرام شمرده شدند: و پیامبر ﷺ از این امور نهی فرموده است. این اعمال عبارت هستند از:

۱. تلفظ الفاظی که میان خدا و مخلوق، تساوی برقرار کند. مانند اینکه شخص بگوید: هر آنچه که خدا و شما بخواهید؛ یا بگوید: اگر خدا و شما نبودید، فلان اتفاق می‌افتاد.

۲. غلو در تعظیم قبور. مانند اینکه بر روی قبور چیزی بنا کنند یا چیزی بنویسند.

۳. مسجد ساختن در کنار قبور چراکه قبور وسیله می‌شود برای عبادت بندگان.

۴. دعا در هنگام طلوع خورشید و غروب خورشید چراکه شبیه به کسانی می‌شود که در این اوقات خورشید و ستارگان را می‌پرستند.

۵. سفر به مکانی کند به قصد نزدیکی و قرب خدا به غیر از مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الأقصى.

۶. غلو و مبالغه در مدح کسی مانند اینکه کسی را بستاید و بگوید: من عبد فلان شخص هستم.

۷. وفا به نذری در مکانی باشد که بت در آن جا پرستیده می‌شود یا در زمان عید از اعیاد جاهلیت باشد.

پیامبر ﷺ تمام این موارد و موارد دیگری که منجر به شرک می شوند را نهی فرمودند به خاطر اینکه توحید را صیانت و حفظ کند. (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۲۹)

۶. توسل از دیدگاه تکفیری های معاصر

توسل به انبیاء و صالحان، به سه صورت امکان پذیر است:

۱. توسل به دعای پیامبر ﷺ و صالحان.

۲. توسل به عمل و مقام پیامبران ﷺ و صالحان.

۳. توسل به ذات پیامبر ﷺ و صالحان.

بنابراین توسل به پیامبر ﷺ و صالحان به سه صورت امکان دارد که در صورت اول، عموم علما بر جواز آن اتفاق دارند و در دو صورت دیگر، بعضی مانند البانی به پیروی از ابن تیمیه، آن را رد می کنند. (البانی، ۱۴۳۱ق: ۶۰۶/۳ و شریفات، ۱۳۹۴: ۱۰۰) قرضای نیز معتقد است، به سه دلیل توسل به ذات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و صالحان جایز نیست:

اولاً: دلیل منع توسل، از جهت معیار علمی ارجحیت دارد. خصوصاً این که باب رحمت خدا مفتوح است و قرآن کریم می فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾. (زمر: ۵۳) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کردید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید.

ثانیاً: این که جواز توسل سبب می شود، در بعضی از موارد، استغاثه به غیر خدا صورت بگیرد و از آن جایی که مردم بین موارد جواز و عدم جواز خلط می کنند، از این جهت، منع توسل ارجحیت دارد.

ثالثاً: وقتی می توانیم متعبد بشویم به امر متفق علیه، دلیلی ندارد به این که امر اختلافی را انتخاب کنیم. (قرضای، ۱۴۲۰ق: ۳۲۱-۳۲۲)

قرضای در ادامه می گوید: اما کسانی که اجتهادشان منجر به فتوا به جواز توسل شده، نه گنهکار می دانم و نه عمل آنان را انکار می کنم؛ چون این یک مسئله اختلافی است و عدم قبول جواز توسل، مبتنی بر ارجحیت قول منع توسل است. (همان، ۳۲۲)

۷. نقد و بررسی مسئله توحید

۷-۱. نقد عدم رابطه توحید ربوبی با توحید الوهیت

گروه‌های تکفیری توحید ربوبی و توحید الوهی را مستقل از هم می‌دانند؛ این در حالی است که نمی‌توان میان توحید نظری و توحید عملی تفکیک قایل شد. چرا که توحید نظری (توحید ربوبی) از لحاظ تقدم و تأخر، بر توحید عملی (توحید الوهی) مقدم است و هنگامی انسان می‌تواند عملی را درست انجام دهد، که شناخت کاملی از آن داشته باشد.

به طور نمونه انسان هرگاه شناخت بیشتری در حوزه نظری به ویژگی‌ها، اوصاف و جوانب آن داشته باشد، در حوزه عمل نیز انحرافات و لغزش‌ها کمتر است. هرگاه انسان خدا را بهتر بشناسد و خداشناسی کامل‌تری داشته باشد، بهتر می‌تواند در حوزه عمل، خداوند را عبادت کند؛ البته این بدین معنا نیست که اگر کسی در حوزه نظری شناخت بهتری داشت، و یا اینکه کسی در زمینه شناخت خدا موحد بود، لزوماً در حوزه‌ی عمل موحد است. (همان، ۱۴۰)

تمامی معتقدات تکفیری‌های معاصر نتیجه نوع تفکرات و مبانی آنان است به عنوان نمونه یکی از ویژگی‌های آنان، ظاهر گرایی افراطی، مخالفت با هر گونه تأویل، تقدیم نقل بر عقل و... است که همین مبنا و تفکر، موجب شده تا آنان با توجه به آیه «...يَذُكُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (فتح: ۱۰) معتقد به دارا بودن دست برای خدا بشوند چراکه ظاهر آیه دلالت بر وجود دست برای خدا دارد و از طرفی تکفیری‌های معاصر مخالف با تأویل هستند لذا معتقد به دارا بودن دست برای خدا شدند.

برای نقد تکفیری‌های معاصر ابتدا باید مبانی فکری آنان نقد شود؛ چراکه اگر مبانی فکری آنان مورد نقد و بررسی قرار بگیرد، معتقدات آنان نیز مورد نقد واقع می‌شود. چراکه رتبه‌ی مبانی فکری نسبت به اعتقادات مقدم است. و این مبانی فکری هستند که اعتقادات را شکل می‌دهند که اگر مبانی فکری درست باشد،

همانند ریل قطار عمل می کند که قطار را به مقصد می رساند و اگر مبانی فکری درست ریل گذاری نشود، انسان مسیر را اشتباه طی خواهد کرد.

از میان مبانی تکفیری های معاصر می توان به دو مبنا عمده اشاره کرد.

۱. ظاهرگرایی افراطی.

۲. تقدیم نقل بر عقل.

البته مبانی دیگری وجود دارد که می توان زیر مجموعه این دو مبنا قرار داد. مانند مخالفت با هرگونه تاویل، تشبیه، تعطیل، مجاز گویی قرآن یا عمل به خبر واحد غیر مفید علم حتی در مسائل اعتقادی و.....

به عبارت دیگر مبانی ذکر شده و حتی مبناي تقدیم نقل بر عقل، برگشتشان به مبناي ظاهرگرایی می باشد. توضیح مطلب این است که در آیات و روایات تعبیری وجود دارد که مخالف عقل است مانند آیه «...يُدَّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (فتح: ۱۰) آنان معتقد به دارا بودن دست برای خدا شدند با اینکه وجود دست برای خدا و هرگونه قایل به جسمیت برای خدا شدند، از محالات است ولی با این حال آنان به دارا بودن دست و در نهایت جسمیت خدا قایل شدند چراکه آنان به شدت ظاهرگرا هستند لذا قاعده ای را بنام تقدیم نقل بر عقل پایه گذاری کردند.

پس می توان نتیجه گرفت تمام اعتقادات و مبانی تکفیری های معاصر برگشت به یک اصل بنیادی بنام ظاهرگرایی دارد. لذا در نقد و بررسی تفکرات صالح بن فوزان، ابتدا باید مبناي ظاهرگرایی را مورد نقد و بررسی قرار داد.

۲-۷. نقد و بررسی مبناي ظاهرگرایی

ظهور و حجیت مفاهیم الفاظ از جمله بدیهیات است و نیازی به دلیل و برهان نیست و حجیت و ظهور آن را هر کس بالوجدان درک می کند و گوینده غالباً الفاظ را با قصد معانی آن لحاظ می کند ولیکن گاهی اوقات گوینده نیز لفظی را بکار می برد اما نه آن معنای ظاهری لفظ بلکه به معنای دیگری غیر از معنای ظاهری به اهداف و انگیزه های مختلف حمل می شود مانند بسیاری استعارات، تشبیه، مجاز گویی و....

همچنین بخش عمده‌ای از منابع احکام دستوری و عملی، تفکرات و معتقدات اسلام از دو طریق قرآن و سنت بدست آورده می‌شود:

قرآن که کلام خداوند است و بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است از جهت سند قطعی است و تمام مسلمانان متفق هستند قرآن از خداوند صادر شده است و دارای صد و چهارده سوره است. ولی از جهت دلالت کردن بر معنی آیات محکم و متشابه، مبین و مجمل، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مبین در قرآن وجود دارد و همچنین قرآن به زبان عربی می‌باشد و مانند کلمات دیگر عرب، دارای حقیقت و مجاز است که برای فهم درست معانی و مفاهیم آن باید این موارد مذکور را در نظر گرفت و اگر بدون در نظر گرفتن حقیقت و مجاز یا عام و خاص و یا... بخواهیم آیات را همانطور که ظاهر آن است ترجمه و تفسیر کنیم، یقیناً به هدف و مقصود قرآن نخواهیم رسید و چه بسا به چیزهایی معتقد خواهیم شد که با نظر خداوند و عقل سلیم مخالف است و هیچ کس آن را نخواهد پذیرفت.

دومین طریق برای بدست آوردن احکام دستوری و اعتقادات، سنت است.

سنت عبارت است از گفتار یا رفتار و یا تقریر معصوم است و این برای هر کس ثابت بشود، حجت خواهد بود و لکن حدیث بمعنای حکایت گفتار یا رفتار و یا تقریر معصوم است و این به خودی خود ظن آور است و نمی‌توان به مجرد خبری در یکی از کتب احادیث، شتابزده عمل کرد همچنین اخبار دروغ زیادی که به جهت تقرب و نزدیکی به سلاطین، رسیدن به هوای نفسانی و دنیا از طریق دین و غرض های دیگر وجود دارد، نیز نمی‌توان به آن عمل کرد بلکه باید با بررسی روایات و راویان آن، دورغ و یا راست بودن حدیث مشخص شود و هر حدیثی در هر کتابی برای انسان حجت نمی‌باشد.

با زیر سؤال بردن مقدمه بنیادی ظاهرگرایی، دیگر مبانی آنان مانند مبنای تقدیم نقل بر عقل و... مورد خدشه واقع می‌شود و همچنین با این دو مقدمه نیز روشن شد که قرآن یا روایات نباید به همان شکل ظاهری و با مبنای ظاهرگرایانه تفسیر کنیم.

نتیجه‌گیری

یکی از پدیده‌های شوم در جهان اسلام، پدیده تکفیر است. تکفیری‌های معاصر، تکفیر را مبنای کار خود قرار دادند و دیگران، اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان را به کمترین بهانه تکفیر می‌کنند. این نوع از تفکر، ریشه در قرون اولیه اسلام و امویان دارد و افکار زیادی در زمینه تشبیه و تجسیم از آن زمان وارد شده است. این تفکر در آثار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب کاملاً روشن است.

تکفیری‌های معاصر، مباحث توحید و شرک را به سه بخش تقسیم کردند: توحید در ألوهیت، توحید در ربوبیت، توحید در أسماء و صفات.

آنان به واسطه‌ی مبانی ظاهر گرایی افراطی، عدم تأویل و تقدیم نقل بر عقل، توحید و شرک را در هر کدام از سه بخش، وارونه و ناصواب تفسیر کردند و این مبانی منجر به این شد که آنان عقیده به تجسیم خداوند دارند و اعمال و رفتارهای مشروع مسلمانان و حتی مستحب مانند توسل، استغاثه، تبرک جستن، نذر و... را شرک آلود می‌دانند و مسلمانان را به واسطه‌ی همین اعمال مشرک می‌خوانند.

آنان توحید الوهی را، وحدانیت خداوند و انحصار عبادت در او و نهایت تذلل، خشوع و خضوع مطلق به خداوند متعال می‌دانند. لذا انسان باید تنها خدا را عبادت کرد، و شریکی در آسمان‌ها و زمین برای او قایل نشد.

همچنین توحید ربوبی را اعتقاد به وحدانیت خداوند در خالقیت، ملکیت و تدبیر امور عالم، و اینکه عبد ایمان داشته باشد به اینکه خداوند، خالق، رازق، محیی، ممیت، نافع، ضار و مالک و مدبر است و شریک یا نظیری در آسمان‌ها و زمین برای او نیست.

آنان با توجه مبنای تقدیم نقل بر عقل و ظاهر گرایی افراطی معتقد هستند خداوند را با اسماء و صفاتی توصیف می‌کنند که خداوند در قرآن ذکر کرده است، و به تحریف، تعطیل، تشبیه و چگونگی قایل نیستند، از این رو، فقط صفاتی برای خدا ثابت است که خود در قرآن و سنت، آنها را اثبات کرده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. البانی، محمد ناصرالدین، (۱۴۱۷ق)، سلسله الاحادیث الصحیحه، ریاض: مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، الاولى.
۲. _____، (۱۴۳۱ق)، موسوعه العلامه الامام مجدد العصر محمد ناصر البانی، یمن: مکتبه دارابن عباس، الاولى.
۳. الجامی، محمد بن أمان، (۱۴۲۶ق)، الصفات الالهیه فی کتاب والسنة النبویه فی ضوء الاثبات والتنزیه، القاهرة، دارالمنهاج، الاولى.
۴. الحمد، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۳ق)، رسائل فی العقیده، ریاض: دار ابن خزیمه، الاولى.
۵. الزبیدی، مرتضی، (بی تا)، تاج العروس، بی جا.
۶. السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، (۱۳۰۷ق)، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر الکلام المنان، بیروت: دارالسلام للنشر و التوزیع.
۷. السقاف، حسن بن علی، (۱۴۳۴ق)، السلفیه الوهابیه أفكارها الأساسیه وجذورها التاريخیه، بیروت: دار الامام النووی، السابعه.
۸. الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۸۳ق)، العین، قم: انتشارات اسوه.
۹. الفوزان، صالح، (۱۴۱۱ق)، الارشاد الی صحیح الاعتقاد والرد علی اهل الشرك و الالحاد، بی جا.
۱۰. _____، (۱۴۳۱ق)، شرح العقیده الواسطیه لشیخ الإسلام أحمد بن تیمیه، ریاض: الرئاسة العامه للبحوث العلمیه والإفتاء، التاسعه.
۱۱. _____، (۱۴۳۶ق)، شرح تفسیر کلمه التوحید، عربستان: دارالمآثور، الاولى.
۱۲. _____، (۱۴۲۰ق)، عقیده التوحید، مملکه العربیه السعودیه: دارالعاصمه، الاولى.
۱۳. انوشه، سیده شیما، (۱۳۹۱ش)، تقابل وهابیت با قرآن و سنت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول.
۱۴. ابن اثیر، (بی تا)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بی جا.
۱۵. ابن تیمیه، احمد، (۱۴۲۴ق)، منهاج السنه، دارالفضیله.
۱۶. _____، (بی تا)، مجموعه الفتاوی، دارابن حزم.
۱۷. ابن فارس، (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، بی جا.
۱۸. ابن منظور، (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۱۹. اسفرائینی التمیمی، عبد القاهر بن محمد البغدادی، (۱۴۳۰ق)، *الفرق بین الفرق*، لبنان: صیدا، الاولى.
۲۰. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله بن عبد الرحمن، (۱۴۲۸ق)، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعه*، سعودیه: دار أصداء المجتمع، الرابعه.
۲۱. حستان، محمد، (۱۴۲۷ق)، *حقیقه التوحید*، مکتبه الفیاض التجاره و التوزیع.
۲۲. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۹۰ش)، *البانی و بن باز محدث و مفتی وهابیان*، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، اول.
۲۳. _____، _____، (۱۳۹۵ش)، *تکفیر از دیدگاه علمای اسلام*، قم: دار الإعلام لمدرسه اهل البيت، دوم.
۲۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۴۶ش)، *آیین وهابیت*، قم: مؤسسه دارالقرآن الکریم، اول.
۲۵. سید قطب، (۱۳۹۳ش)، *فی ظلال القرآن*، مصطفی خرم دل، تهران: احسان، پنجم.
۲۶. _____، (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق، الرابعه.
۲۷. شعبان، محمد بن سرور، (۱۴۳۰ق)، *الشیخ الالبانی منهجه فی تقرير مسائل الاعتقاد*، مصر: دارالفاروق، الثانيه.
۲۸. شریفات، عبد المحمد، (۱۳۹۴ش)، *اندیشه های کلامی یوسف قرضاوی در بوته نقد*، قم: دارالإعلام لمدرسه اهل البيت، اول.
۲۹. صلابی، علی محمد، (۱۳۹۷ش)، *توحید اسماء و صفات الهی*، فایق احمدی، رآراس، اول.
۳۰. طبسی، نجم الدین، (۱۳۹۱ش)، *شناخت وهابیت*، دلیل ما، اول.
۳۱. عابدی، احمد، (۱۳۹۰ش)، *توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت*، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، اول.
۳۲. عزیزاده موسوی، سید مهدی، (۱۴۳۸ق)، *السلفیه والوهابیه*، احمد حسین بکر، دارالموده.
۳۳. _____، _____، (۱۳۹۱ش)، *سلفی گری و وهابیت*، قم: دفتر تبلیغات، اول.
۳۴. _____، _____، (۱۳۹۴ش)، *وارونگی*، قم: بوستان کتاب، اول.
۳۵. قاسمی، الیاس، (۱۳۹۱ش)، *ابن تیمیه امام سلفی ها*، بی جا، اول.
۳۶. قرضاوی، یوسف، (۱۴۲۰ق)، *الإخوان المسلمون*، القاهره: مکتبه وهبه، الاولى.
۳۷. یاسین، نسیم شحده، (۱۴۳۲ق)، *ضوابط التکفیر فی ألفاظ الذم فی القرآن الکریم*، غزه: الجامعه الاسلامیه، الاولى.